

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

شعر از لاهوتی
فرستنده : جاوید
۱۷ نومبر ۲۰۱۷

[زهی دل ، آفرین دل ، مرحبا دل]

نشد یک لحظه از یادت جدا دل ! زهی دل ، آفرین دل ، مرحبا دل!
ز دستش یکدم آسایش ندارم نمی دانم چه باید کرد با دل ؟
هزاران بار منعش کردم از عشق مگر برگشت از راه خطا دل !
به چشمانت مرا دل مبتلا کرد فلاکت دل ، مصیبت دل ، بلا دل !
از این دل داد من بستان خدایا ز دستش تا بکی گویم : خدا ، دل !
درون سینه آهی هم ندارد ستمکش دل ، پریشان دل ، گدا دل !
به تاری گردنش را بسته زلفت فقیر و عاجز وبی دست و پا دل !
بشد خاک و زکویت برنخیزد زهی ثابت قدم دل با وفا دل !
ز عقل و دل دگر از من مپرسید چو عشق آمد ، کجا عقل و کجا دل ؟
تو لاهوتی ، ز دل نالی ، دل از تو حیا کن ، یا تو ساکت باش یا دل !

استانبول (اسلامبول) ۱۹۱۸